

دیدار دریا

گامی در بازشناسی شخصیت و کارنامه
علامه مرعشی نجفی

حسین علیزاده

عابد و زاهد و صوفی همه طفلان رهند
مرداگر هست بجز «عالم ربانی» نیست
سعدی

آیت الله مرعشی نجفی که بود؟

نخستین بار که نام نامی این پدیده شگرف را شنیدم، کودکی ده ساله بودم و دانش آموزی در اوایل دهه ۵۰ شمسی در تهران. نمی دانم از پدرم شنیدم، که از مؤمنان شیفته روحانیون با فضیلت بود و مجله مکتب اسلام را خریداری و تبلیغ می کرد، یا از روحانی محل؟ شاید هم از معلم خود شنیدم که جوانی متدین بود و چند تن از مراجع را به ما معرفی می کرد، تا بعدها که به سن تکلیف رسیدیم، از مرجعی اعلم، تقلید کنیم. به هر حال، خوب به یاد دارم که رساله عملیه آقا را هم دیدم و سپس تصویری از او را با چهره ای نورانی، محاسنی بلند و موجدار و نقره فام و چشمانی

عمیق و نجیب که انگار دیدگان اشک آلود کودکی معصوم بود و غمی پنهان را گوشزد می‌کرد. آن تصویر بر ذهن و دلم نشست. البته آن تصویر سیاه و سفید را جدا از رساله توضیح المسائل دیدم، چرا که آن روزها رسم نبود که عکس چهار رنگ و روتوش شده مرجعی را روی جلد رساله چاپ کنند!

در آن دوران که امام خمینی (ره)، ایام تبعید خود را در نجف اشرف می‌گذراندند، سه تن از آیات عظام به عنوان مراجع سه گانه در قم زعامت داشتند که یکی از آن سه ضلع زعامت حوزه و شیعه در ایران، مرحوم آیت‌الله مرعشی بود و دو دیگر مرحومان آقایان آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله شریعتمداری.

و من که شیفته‌وار دوست داشتم با ایشان آشناتر شوم، چندان امکانی برایم فراهم نبود، جز اینکه بعداً خواننده پیگیر مجله «پیام شادی» و «نسل نو» شدم و گاهی مجله «مکتب اسلام» را هم نزد پدر و روحانی محل می‌دیدم. تا اینکه روزی از روزهای سال ۱۳۵۴ ش، همراه پدرم به قم و زیارت حضرت معصومه علیها السلام با مینی‌بوس از مسیر جاده قدیم - چراکه اتوبان هنوز در دست احداث بود - مشرف شدیم.

پس از نماز و زیارت حرم، فقط به دیدار یکی از آن مراجع نائل شدیم، ولی در نماز جماعت پرجمعیت آیت‌الله مرعشی حضور یافتیم. من که از مدتی پیش به راهنمایی پدر و برادر بزرگتر و همان روحانی مسجد محل به مطالعه کتب دینی روی آورده بودم، از پدر خواستم که کمی در اطراف حرم و حوزه و بازار گردش کنیم تا برخی کتابها را ببینم، بویژه که پدرم آرزو داشت، روزی جزو طلاب شوم و خود نیز علاوه بر دیگر دوستان روحانی، با یکی از نویسندگان معمم که مدیر انتشاراتی به نام افتخاریان بود، دوستی داشت و آن ناشر نزدیک محل فعلی کتابخانه بود. این بود که دقایقی بعد، در خیابان ارم، از نزدیک محل فعلی کتابخانه حضرت آیت‌الله مرعشی سر در آوردیم که گویا در دست ساخت بود و روبروی آن مدرسه‌ای بود کوچک منسوب به آقا که من از روی کنجکاوی وارد آن شده و در یکی - دو اتاق نزدیک درب اصلی آن با انبوهی کتاب مواجه شدم و معلوم شد که آنجا بخشی از کتابخانه آقا بوده که قرار بود به محل جدید کتابخانه منتقل شود و این مبدأ آشنایی بیشتر دانش‌آموز آن روز با آیت‌الله مرعشی بود.

در همان سفر یا سفر بعدی بود که هم در نماز آقا در صحن حضرت معصومه

شرکت کردیم و هم از جلوی تنها سینمای آن روز قم در خیابان امام عبور کردیم که گفتند طلاب و مردم متدین قم به عنوان اعتراض به آن حمله کرده و آن را تعطیل کرده‌اند و سپس آیت‌الله مرعشی آن را خریده است و قرار است مدرسه علمیه‌ای شود با عنوان شهابیه.

باری، اگر چه از طریق برخی معلمان و هیئات مذهبی که در آن شرکت می‌کردیم، با آیت‌الله مرعشی کمی آشنا تر شدم، ولی به سائقه جو انقلابی محیط و همان دوستان و نیز پدرم که مقلد امام بود، من هم مقلد امام خمینی (ره) شدم، ولی ارادتم به آیت‌الله نجفی افزایش می‌یافت، چرا که برخی از پارسایی‌ها و فضایل ایشان را از یکی از مربیانم می‌شنیدم که مثلاً از شدت احتیاط شرعی، از دگمه‌های صدفی در لباسشان پرهیز کرده و به جای آن از گلوله دگمه مانند نخ می‌استفاده می‌کنند! و یا با وجود مقام مرجعیت و داشتن وجوهات بسیار، از سفر به عتبات و بویژه حج خودداری می‌کنند، چرا که توان پرداخت هزینه آن را از مال شخصی ندارند! و از این قبیل.

باری، ارادتم افزایش می‌یافت چرا که بعداً هم اعلامیه‌ها، همراهی‌ها و حمایت‌های شجاعانه و مخلصانه ایشان را از نهضت و انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی (ره) مشاهده می‌کردم، ولی همچنان شناخت چندانی نداشتم و اسباب آن هنوز فراهم نبود....

تا اینکه انقلاب پیروز شد و کمی بعد توفیق ادامه و یا آغاز رسمی درس طلبگی، در تهران و سپس در قم را یافتم و زمینه برای درک حضور علمای بزرگ و از جمله آشنایی بیشتر با آیت‌الله مرعشی فراهم تر شد.

در سال‌های حضور در حوزه علمیه قم بارها در نماز جماعت با شکوه آقا که پرشمارترین نماز جماعت قم بود، شرکت کردم و از سرعت و سهولت نماز در اقتدا به ایشان لذتی روحی و سروری معنوی و ناگفتنی می‌یافتم، چرا که به اصطلاح علما چنان رعایت اضلاع مأمومین و زوار را می‌کردند که هنوز پخش اذان پر طول و تفصیل مغرب از بلندگوها تمام نشده بود که ایشان نماز عشاء را هم شروع کرده بودند و این بویژه در ماه رمضان بسیار زیبا بود و مردم را بلافاصله همراه با اذان از فیض چنان نماز جماعت مطلوبی در اول وقت و سپس افطار باز هم در اول وقت برخوردار می‌ساخت!

بعدها این مزاح را هم از قول ایشان شنیدم که کسی از شاگردان به ایشان گفته بود: آقای در فلان جا هست که نماز را از شما هم سریع تر و راحت تر می خواند! و آقا با خنده و تعجب فرموده بود: من مستحبات را در جماعت ترک می کنم (که مستحب هم همین است)، نکند آن آقا واجبات را هم ترک می کند!

مدتی را به خاطر حضور در غرب کشور و جبهه، از قم و از نماز و درک حضور آقا دور ماندم و یکبار که همراه با جمعی از جهادگران و بسیجیان آن منطقه به دیدار برخی از علمای بزرگ نائل شدیم، دیدار با آیت الله مرعشی حاوی درس و خاطره ای شیرین و شنیدنی بود و آن اینکه آقا به رغم اصرار جمع و مسئولان گروه که برایمان صحبت کنند و به رسم معهود، رهنمود ارائه دهند، زیر بار نرفته و فقط برای سلامتی و پیروزی رزمندگان دعا فرمودند. همراه با این عبارت که اگر صحبت و رهنمود سیاسی می خواهید، بروید خدمت امام خمینی رهبر انقلاب! و این چه چیز را نشان می داد جز هوشمندی و تواضع ایشان و اخلاص نسبت به امام را؟

جالب اینکه بعدها دانستم که ایشان چند سالی از امام بزرگ تر بوده و حتی طیّ متنی رسمی از جانب خود، اجازه روایت هم به ایشان داده بودند، ولی گویا در این گونه موارد رسمشان بر همین بود که اصلاً چنین ملاقات هایی را نمی پذیرفتند، یا اگر در اثر اصرار قبول می کردند، جز دعا و نصایح معنوی چیزی فرموده و در مسائل سیاسی با اینکه اهل اطلاع، موضع و تحلیل بودند، اغلب سکوت فرموده و یا به امام ارجاع می دادند!

بعدها فهمیدم که در دوران قبل و بعد از پیروزی انقلاب، همراه با داشتن فهم و بصیرت عمیق و بینش سیاسی و مبارزاتی، هیچ گاه اهل تندروی و انقلابی گری های به اصطلاح مد روز نبوده و با همه طبقات و اقشار، از فدائیان اسلام گرفته تا ملیون و دانشگاهیان و نهضت آزادی و بویژه شخص زنده یاد مهندس بازرگان، مرتبط بوده و روابط دوستانه ای داشته اند.

در بازگشت مجدد به قم به دیدارشان مشتاق تر شدم و یکبار که بلافاصله پس از اتمام نماز عشا و در حالی که در صفوف نزدیک به ایشان نشسته بودم، خود را به جایگاه امام جماعت رساندم و با تعجب دیدم که لحظاتی قبل و پس از اتمام سجده آخر مأمومین، نماز خود را تمام کرده و تشریف برده اند! و این ترفندی بود در

سال‌های آخر عمر شریفشان که در اثر کهنولت و بیماری نمی‌توانستند، هجوم زوآر را پس از اتمام نماز، تاب بیاورند. پیداست که داستان چنین بود که به مکبر نماز سپرده بودند که وقتی من از سجده پایانی سر برداشته و تشهد و سلام را خواندم، آنگاه تکبیر بگو تا نماز مأمومین دیرتر تمام شود و در این فاصله آقا به طرف منزل حرکت کرده و رفته بودند!

پس بار دیگر برای دیدار از نزدیک، فرصت بین دو نماز را برگزیده و به محضرشان رسیدم. صبر کردم تا ذکرشان تمام شود. سلام کردم و مصافحه، که اجازه ندادند دستشان را ببوسم. دلم نیامد وقت ایشان را با درخواست انجام استخاره و یا سؤالی دیگر بگیرم. فقط گفتم که طالب علمی هستم و دارای حوائجی، و از ایشان خواهش کردم برای موفقیت و برآورده شدن حاجاتم دعا بفرمایند که بلافاصله دست به دعا برداشته و یکی - دو جمله دعای خیر فرمودند. خواستم بلند شوم که یک مرد روستایی کلاه نمدی هم رسید و با ایشان دست داد و اصرار داشت که دستشان را ببوسد. آقا که معلوم شده بود نسبت به دست بوسی حساسیتی منفی دارد، دست را پس کشیده بود. خلاصه از آن مرد ساده دل اصرار و از آقا انکار و وقتی که او ناگهان دست ایشان را کشید و مرتکب نوعی تهاجم! شد، آقا با رنجش و طنزی تلخ فرمود: مگر جنگ داری؟! و بالاخره نگذاشت که دست را ببوسد و برخاستیم!

بعداً مطلع شدم که یکبار در اثر همین‌گونه مراجعات و برای دست بوسیدن، با اصرار دست آقا را کشیده بودند که گویا از میج در رفته یا آسیب دیده بود و تازه دریافتم که چرا پیرمرد ضعیف حال، ناچار شده در سال‌های آخر عمر نماز را زودتر تمام کرده و برخی نماز گزاران استخاره طلب و اهل دست بوسی را بگذارد و برود!

و باز خبردار شدم که پس از اتمام نماز که یکی از خدمات هر روزه ایشان در طول ده‌ها سال در صحن مطهر بود، یک تا کسی منتظر ایشان است، خودرویی که آقا با راننده‌اش در آن شریک بودند و این هم درس دیگری از خودکفایی بود، برای اینکه محتاج استفاده شخصی از جوهرات شرعی نباشند!

چندبار شهریه ایشان را هم که به صورت مهر نان بود، دریافت کردم، ولی هنوز در حدی نبودم که در درس خارج فقه آقا شرکت کنم و فقط یک بار در اواخر درس سطح و هنگامی که مکاسب می‌خواندم، به مدرس ایشان در مسجد بالاسر حاضر شدم که

جمع کثیری از طلاب و فضلا را در آنجا دیدم و درس ایشان را شیرین و با بیانی خوش، مختصر، مفید و آسان دریافتم. هنوز افسوس می‌خورم که چرا بیشتر در آن درس حضور نیافتم و آن فرصت گرانبها را از دست دادم.

در سال‌های ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ ه. ش که به جمع محققان بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی در قم پیوسته بودم، چون در انجام طرح تاریخ شفاهی انقلاب از برخی بزرگان حوزوی، خاطره‌یابی می‌کردیم، قرار شد که به محضر ایشان رسیده و خاطراتشان را ضبط کنیم. این خبر و امکان، افتخار و فرصت مسرت بخشی برایم بود. اما پس از تماس‌های اولیه با فرزندشان جناب دکتر مرعشی و سپس دیداری که با خودشان صورت گرفته بود، مکتوباتی از خاطرات و به قول خودشان سوانح عمر را ارائه داده و فرموده بودند که من خیلی از موارد را نوشته‌ام و یا دارم می‌نویسم و خلاصه اینکه دیدار و گفتگوی حضوری به علت اشتغالات و احوال ناخوش جسمی ایشان، مقدور نشد. اما از طریق همان یادداشت‌هایی که خود با خطی درشت و زیبا مرقوم فرموده بودند و حجم قابل توجهی هم داشت، و با مروری اجمالی که بر آنها داشتم، باز هم صفحاتی دیگر از کتاب بزرگ زندگی ایشان برایم روشن و مایه‌ی اعجاب بیشترم شد. به کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله مرعشی و حتی ساختمان دیگر آن، شهابیه در خیابان امام که در آن زمان دفتر کار دوست دانشمند پژوهشگرم آقای علی رفیعی بود، مکرر مراجعه کرده و از آنجا بهره‌مند شده بودم، اما هنوز به ابعاد و عظمت آن توجه نداشتم، تا اینکه یکبار به بازدید مفصلی از آن توفیق یافتم.

داستان آن بازدید هم پس از قرار ملاقات برای ضبط خاطرات آقا اتفاق افتاد که به اتفاق حجت‌الاسلام معادیخواه - رئیس محترم بنیاد و تاریخ و وزیر اسبق ارشاد - و چند تن از دیگر همکاران آنجا، در معیت و راهنمایی جناب دکتر مرعشی، بازدید از قسمتهای مختلف کتابخانه بزرگ آقا و بویژه گنجینه کم نظیر آثار خطی داشتیم که تازه می‌فهمیدم چه عظمتی و چه تلاش‌ها و همتی در کار بوده و ما غافلان نمی‌دانستیم!

پس از تکمیل آخرین فاز توسعه و در سال‌های بعد از رحلت آقا نیز بازدید دیگری و مفصل‌تر به همراهی مهمانانی از آلمان داشتیم که در ادامه این مقاله نکته‌ای درباره آن خواهم آورد که امیدوارم دل‌انگیز باشد.

باری، پس از آخرین دیدار از نزدیک که در درس خارج آقا بود، مدتی به خاطر تحصیل در دانشگاه تهران، از قم و حوزه دور افتادم که ناگهان خبر بیماری و سپس رحلت و کوچ ابدی ایشان را به دیار دوست شنیدم و افسوس! رحلتی که طی آن اسلام و ایران، یکی از کمیاب‌ترین گوهرهای درخشان خود را از دست داد.

اما همان هنگامه رحلت بود که بسیاری از ناآشنایان و حتی خود ما را که در کنار دریا، تشنه بودیم، بیشتر به خود آورد و دیدیم که حیات مجدد و تولد دیگر ایشان تازه آغاز شده است!

به قول خاقانی:

دیر خبر یافتی که یار تو گم شد جام جم از دست اختیار تو گم شد
کم‌کم دانستم که او نزدیک به یک قرن در این جهان پرغوغا توقف داشته، چرا که در سال ۱۴۱۱ ق / ۱۳۶۹ ش، یعنی ۱۲ سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دیدار معبود شتافت، در حالی که در سال ۱۳۱۵ ق / ۱۲۷۶ ش، یعنی ۹ سال پیش از انقلاب مشروطه چشم به دنیا گشوده بود.

و نیز پس از انتشار «شهاب شریعت» بود که دانستم قول سعدی درباره ایشان درست‌تر در می‌آید که «همه قبیله او عالمان دین بودند» چرا که سادات مرعشی از علما و سادات اصیلی بودند که پدر در پدر از اخیار و ابرار و بزرگان بودند. پدرش که از نخستین استادان او نیز بود، آیت‌الله سید محمود مرعشی، از عالمان برجسته نجف اشرف و از شاگردان ملاحسینقلی همدانی و دارای ده‌ها اثر مکتوب در علوم گوناگون بوده و جد پدری‌اش علامه سید علی سید الاطبا در علوم مختلف و از جمله پزشکی درجات بالایی داشته و سازنده نخستین دندان مصنوعی در ایران بوده که سال‌ها نزد آقا بوده و اینک آن اثر در موزه تاریخ پزشکی ایران، نگهداری می‌شود.

راستی که شرافت نسب و اصالت خانوادگی ایشان کم نظیر بوده، چون از طرف مادر و پدر به عده‌ای از سلسله‌های سادات حسینی، طباطبایی و موسوی مربوط است و از سوی دیگر در سلسله سادات مرعشی به خاندان‌ها و سلاطین بزرگی همچون علویان طبرستان و حتی برخی از جده‌های ایشان از فرزندان شاه عباس بزرگ صفوی و یا از نوادگان فیلسوف نامدار میرداماد و دیگری از نوادگان علامه مجلسی بوده‌اند!

آری نسب این سید جلیل‌القدر به علامه میر قوام‌الدین مرعشی می‌رسد که

مقبره‌اش در شهر آمل زیارتگاه است. همو که مشهور به میر بزرگ و بنیانگذار سلسله فرمانروایان مرعشی طبرستان بوده و از نوادگان جناب «حسین اصغر» فرزند امام سجاد علیه السلام است و اهل تحقیق و تاریخ می‌دانند که قیام مرعشیان از صفحات حماسی و پرافتخار شیعه بوده و از میان سادات مرعشی طبرستان ده‌ها عالم و مجتهد و نقیب و امیر و وزیر و سلطان برخاسته و آثار ارزشمند و خدمات بی‌شماری به ایران و اسلام و مذهب اهل بیت علیهم السلام تقدیم داشته‌اند.

به عنوان نمونه یکی از بزرگان و نامداران این سلسله شریف، شهید قاضی نورالله مرعشی شوشتری بوده که تشیع میلیون‌ها مسلمان هندی از میراث‌های اوست و اینک مرقد مطهرش در شهر آگرای هند، حوالی بنای بی نظیر تاج محل، زیارتگاه رندان جهان و اهل معرفت است.

این قاضی نورالله که در نزد علمای بزرگ شیعه به «شهید ثالث» نیز موسوم است، خود یکی از اعجوبه‌های روزگار بوده و یکی از نامدارترین افراد از سلسله مرعشی‌هاست. او که در قرن دهم هجری می‌زیسته و معاصر شیخ بهایی بوده است، به هند هجرت کرده و در آنجا مقام صدارت و قاضی القضاتی یافته، به ۵ مذهب - شیعه و ۴ مذهب اهل تسنن - حکم و فتوی می‌داده و آثار فراوانش به فارسی و عربی که نزدیک به ۱۵۰ کتاب می‌شود، او را علامه‌ای ذوفنون و ضمناً ادیب و شاعری زبردست نشان می‌دهد. معروف‌ترین کتاب‌های او «احقاق الحق» و «مجالس المؤمنین» است. احقاق الحق در ردّ ابطال الباطل قاضی فضل بن روزبهان نوشته شده که خود ردیه‌ای بوده است بر کتاب نهج الحق و کشف الصدق از علامه حلّی، و در نتیجه یکی از مهم‌ترین آثار در دفاع از تشیع و حقانیت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله.

مرحوم آیت‌الله مرعشی احقاق الحق را احیا کرده و با مقدمه مفصل و تعلیقات و ملحقات فراوان در چندین جلد به چاپ رسانده است که در ادامه درباره آن سخن خواهم گفت.

خلاصه قاضی نورالله شهید در دوران اقامت ۲۷ ساله در هند، با دفاعیات جانانه خود از مذهب اهل بیت علیهم السلام پرچمدار تشیع در هند بوده و با زحمات فراوان، منشأ رواج و گسترش تشیع در آنجا شد و همین تلاش‌ها بویژه کتاب احقاق الحق، موجب سعایت معاندان و متعصبان علیه او نزد پادشاه تیموری هند، جهانگیر شاه شده و به

شهادت او انجامیده است. آری اگر امروزه شبه قاره هند و پاکستان، پس از ایران بیشترین شیعه را دارد، این مرهون مجاهدات و جانفشانی‌های آن شهید است. با اینکه درباره قاضی نورالله کتب و مقالاتی هم نوشته شده و علامه امینی او را در کتاب «شهداء الفضیلة» خویش معرفی کرده و به همراه عده‌ای دیگر از علمای سلسله مرعشی، بسیار ستوده است، اما هنوز جای اثری در خور مقام آن علامه شهید خالی است و شاید مفصل‌ترین و کامل‌ترین زندگینامه ایشان در همان مقدمه مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی بر احقاق الحق و مقدمه علامه محقق سید جلال‌الدین محدث ارموی بر کتاب «الصوارم المهرقة» در سال ۱۳۲۷ شمسی باشد که شایسته است، هرکدام جداگانه نیز عرضه شود.

«مرعش» لقب علی بن عبدالله نواده حسین اصغر است که خود، نواده امام حسین علیه السلام از طریق امام سجاد علیه السلام است و این لقب یا به علت داشتن لرزشی در بدن و یا به دلیل علو درجه ایشان که به پرنده‌ای مرتعش و بلند پرواز تشبیه شده و یا به خاطر سکونت در قلعه‌ای در شمال سوریه به همین نام، بوده است و بعدها خاندان پرشمار ایشان به عنوان مرعشی‌ها به چند شعبه بزرگ مرعشیه مازندران، شوشتر، قزوین و اصفهان تقسیم شده‌اند، چنان‌که گروهی از آنان در هند و نجف سکونت داشته و البته نسل‌های نخستین آنان در مدینه پیامبر صلی الله علیه و آله ساکن بوده‌اند.

ابو عبدالله «حسین اصغر» فرزند امام چهارم علیه السلام خود از علما و محدثین موثق شیعه و از یاران امام سجاد علیه السلام و برادرش امام باقر علیه السلام و سپس برادرزاده‌اش امام صادق علیه السلام بوده و نیز برادر دیگری به نام حسین اکبر هم داشته است. او علاوه بر امامان از عمه بزرگوار خود فاطمه بنت الحسین علیه السلام هم، نقل حدیث می‌کرده و سپس راویان بسیاری از او روایت کرده و یکی از آنها نسایی (محدث معروف اهل سنت) او را شبیه‌ترین فرد به پدرش امام سجاد علیه السلام دانسته است. در ارشاد شیخ مفید هم آمده است که امام صادق علیه السلام، داماد این عموی بزرگوار بوده است. (برگرفته از سلسله نسب آیت‌الله مرعشی در کتاب «شهاب شریعت»، نوشته علی رفیعی، ص ۶۳ تا ۸۹).

و باز از طریق برخی آثاری که پس از رحلت درباره ایشان منتشر شد، همچون کتاب ارزنده «شهاب شریعت» دانستم که سید محمدحسین مرعشی ملقب به شهاب‌الدین در چنین خاندانی و از مادری علویه، دانشمند و با فضیلت که دخت آیت‌الله حسینی خوینی

بوده، در نجف زاده شده که بعدها توانسته با تلاش و همتی چشمگیر، یکی از مراجع عالی قدر و طراز اول دوران و از مفاخر ارجمند جهان تشیع گردد.

مادری که گویند هیچ‌گاه بی وضو به کودک شیر نداد و همواره او را از غذاهای پاک و به دقت کنترل شده و غالباً غیر حیوانی تغذیه می‌کرده و سپس تحت تعلیم و تربیتی دقیق قرار داده است.

به قول همان قاضی نورالله مرعشی شهید که در پاسخ یکی از مخالفان خود سروده:

اندر حسب خلاصه معنی و صورتم و اندر نسب سلاله زهرا و حیدرم
دارای دهر، سبط رسولم پدر بود بانوی شهر دختر کسری است مادرم
هان ای فلک چو این پدرانم یک بیار یا سر به بندگی نه و... الخ

شهاب‌الدین به سائقه استعدادی فراوان و حافظه‌ای قوی با جدیت به تحصیل مقدمات علوم مختلف، نخست در مدارس جدید و نزد پدر و مادر و آنگاه در حوزه نجف همت گماشت و خیلی زود، قرآن و ادبیات عرب را آموخت و حتی در خردسالی همراه پدر به حوزه درس فقیه بزرگ و نابغه اصولی شیعه، مرحوم آخوند خراسانی راه یافت و چون یکسره خود را وقف درس کرده بود، مدارج ترقی را در فراگیری اکثر علوم اسلامی و حتی علوم غریبه به سرعت طی کرد.

یکی دیگر از موهبت‌ها و نعمت‌های ویژه الهی نسبت به آیت‌الله مرعشی آن است که ایشان یکی از پر استادترین و پر ارتباط‌ترین چهره‌های علمی در پهنه تاریخ اسلام و ایران است، چرا که در دوران تحصیل موفق شده بود که به محضر حدود یک‌صد استاد نامدار که اغلب از بزرگان مشایخ و نوادر دوران خود بودند، بشتابد و از برخی مدتی کوتاه و از بسیاری از آنها مدتی طولانی استفاده کند و یا اجازه اجتهاد و روایت بگیرد. نام برخی از مشهورترین مجتهدان و اسلام‌شناسانی که اساتید و مشایخ ایشان در عرصه‌های گوناگون علوم اسلامی و از مذاهب مختلف بوده‌اند، به قرار ذیل است:

علامه سید محمد کاظم عصار، آیت‌الله سید هبه‌الدین شهرستانی، علامه عبدالسلام کردستانی از علمای بزرگ شافعی، مؤید الاطباء بختیاری (استاد ایشان در طب)، علامه حکمی یزدی، آیت‌الله شیخ مرتضی طالقانی، علامه شیخ محمد جواد بلاغی، آیت‌الله اصطهباناتی، آیت‌الله سید حسن صدر، علامه مامقانی، علامه سید ناصر حسین فرزند علامه میر حامد حسین هندی، آیت‌الله شاه آبادی، علامه میرزا

مهدی آشتیانی، آیت‌الله میرزا علی آقا قاضی طباطبایی، علامه سالک سید احمد کربلایی، آیت‌الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، آیت‌الله آقا ضیاء عراقی، آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی، آیت‌الله علامه نائینی، آیت‌الله سید علی یثربی کاشانی و آیت‌الله غروی اصفهانی مشهور به کمپانی.

آری! او در درس چنین بزرگانی شرکت می‌کرد، همراه با همدرسانی چون حضرت آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی.

تا اینجا تا حدی دانسته می‌شود که او که بود و چه کرد و به عبارت دقیق‌تر چگونه و نزد چه کسانی آموزش دید و دانش اندوزی کرد و از این پس بهتر است بیشتر در این باره تأمل شود که راستی او چه کرد؟

و خوب است در پاسخ به این سؤال تعدادی از مشاهیر شاگردان فراوان ایشان را (که مجموع آنان به هزاران نفر در طول ۷۰ سال تدریس، بالغ می‌شود!) یاد کنیم، کسانی همچون:

آیت‌الله شهید غفاری، آیت‌الله شهید مصطفی خمینی، علامه شهید مطهری، شهید دکتر مفتاح، شهید دکتر بهشتی، شهدای محراب آیت‌الله صدوقی و آیت‌الله قاضی طباطبایی، آیت‌الله سید محمود طالقانی، آیت‌الله شیخ مرتضی حائری (فرزند بزرگ شیخ عبدالکریم حائری)، آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی، آیت‌الله لاهوتی، آیت‌الله اشراقی (داماد امام خمینی)، امام موسی صدر و برادر بزرگ‌تر وی آیت‌الله سید رضا صدر، آیت‌الله وجدانی، آیت‌الله سلطان الواعظین شیرازی (نویسنده کتاب معروف شبهای پیشاور)، آیت‌الله تجلیل تبریزی، علامه عسکری، آیت‌الله امامی کاشانی، آیت‌الله میرزا جواد تبریزی، آیت‌الله محی‌الدین انواری، آیت‌الله احسان بخش، آیت‌الله شیخ حسین نوری، آیت‌الله موسوی اردبیلی، آیت‌الله شیخ علی پناه اشتهااردی، آیت‌الله ستوده، آیت‌الله طاهری اصفهانی، آیت‌الله حائری شیرازی، آیت‌الله مهدوی کنی، فرزند ارشدشان آقای دکتر سید محمود مرعشی (رئیس کتابخانه آیت‌الله مرعشی) و اساتید دانشگاه آقایان دکتر احمد احمدی ملایری، دکتر حاجتی، دکتر زریاب خویی، استاد دانش پژوه (استاد و متخصص نسخ خطی)، دکتر علیرضا فیض و دکتر حسین کریمان.

به عنوان نمونه‌ای دیگر، یکی از شاگردان قدیمی ایشان هم مرحوم سید علیرضا ریحان یزدی بوده که کتابی نیز با عنوان «آئینه دانشوران» از او در دست داریم. مرحوم

ریحان (در ص ۲۶ - ۲۵) آن کتاب که در چاپخانه مصطفوی طهران! به چاپ رسیده، در مقام شمارش دروس مهم حوزه علمیه قم در حدود ۸۰ سال پیش! بعد از یادکرد چندتن از بزرگان آن روز همچون مرحوم حائری بزرگ (استاد آیت الله مرعشی) و در ردیف آنها می نویسد:

جلسه درس آقا سید شهاب الدین نجفی: از جمله جلسات تدریسیه فقه و اصول که بسیار سودمند است و با یک طرز شگفت آوری به شاگردان تزریق اخلاق و تشویق آداب که حقیقت فقه و اصول آدمیت است، می شود مجلس درس آقا سید شهاب الدین نجفی [است]، و شرکاء این درس چنان که بعد ملاحظه می کنید بسیارند، چه علاوه از دریافتن موضوع درس و دقت به جزئیات موضوع، شاگردان از بیان شیوای ایشان استفاده اخلاقی و تاریخی نیز می کنند و توانایی بر این روش تدریس، موهبتی است خدایی به هر که خواهد عطا می فرماید!

و بدین گونه ایشان یکی از پر استادترین و پر شاگردترین مدرسان و شخصیت های علمی اسلام بوده که این کمیّت عظیم را با کیفیتی والا همراه کرده است.

مرحوم آیت الله مرعشی از اغلب اساتید بزرگ اجازاتی در باب روایت و اجتهاد گرفته و متقابلاً به برخی از آنها و شاگردان خویش اجازه نقل حدیث و روایت داده اند، تا جایی که ایشان را در این زمینه هم رکورددار! و دارای حدود ۴۵۰ اجازه دانسته اند که نمونه هایی از آنها در کتاب مفصلی با عنوان «الاجازة الکبيرة» گرد آمده است. عناوین، القاب و اوصافی که همان بزرگان دین و دانش و دیگر دانایان درباره ایشان، حتی در سنین جوانی به کار برده اند نیز از دیگر مدال های علمی و افتخار آمیز ایشان و در نوع خود کم نظیر است، اوصافی همچون: افتخار مجتهدین، فخر محققین، جامع معقول و منقول، جامع کمالات علمی و عملی و معنوی، نادره دوران، رکن اسلام، سید سند و ...

و اما آثار علمی و پژوهشی ایشان متجاوز از ۱۵۰ عنوان کتاب و مقاله و رساله به اضافه نامه ها و یادداشت هایی در زمینه های گوناگون بوده و گویا قرار است با عنوان «موسوعة العلامة المرعشی» در آینده نزدیک در بیست جلد! چاپ شود و کافی است بگوییم که فقط یکی از مهم ترین آنها که قبلاً با عنوان «ملحقات الاحقاق» چاپ شده،

دایرة المعارفی می شود حدود ۴۰ جلد! که حاصل تلاش ۵۰ ساله ایشان بوده و اکنون نیز سال‌هاست با همکاری گروهی از پژوهشگران زبده زیر نظر جناب دکتر مرعشی با عنوان جدید «موسوعة الامامة فی نصوص اهل السنة» در دست تکمیل و بازخوانی است و تاکنون ۵ جلد آن چاپ شده است و به زودی مجلدات بیشتری از آن ارائه خواهد شد که در نوع خود کاری کارستان و سرآمد و حتماً تحول ساز خواهد بود، ان شاء الله.

درباره آثار ایشان بویژه دایرة المعارف مذکور که در آغاز ضمیمه و پاورقی احقاق الحق قاضی نورالله بوده، باید کتاب‌ها و مقالات متعدد، از ابعاد و زوایای گوناگون نوشت تا حق مطلب ادا شود و در این مختصر مجال آن نیست و فقط می توان به اختصار گفت که اگر چاپ کامل آن عرضه گردد، کاری خواهد بود مکمل «الغدیر» و یا «عبارات الانوار» میرحامد حسین هندی.

راستی، چرا بسیاری از اهل فرهنگ و حتی حوزویان با وجود این همه آثار مرحوم مرعشی، مقام علمی ایشان را چنان‌که باید درک نکردند؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت: عربی بودن اکثر آثار و نیاز آنها به ترجمه، پراکنده بودن آنها و چاپ نشدن بیشترشان تاکنون، متأسفانه برخی از دلایل اصلی پنهان ماندن بخشی از چهره علمی درخشان مرحوم آیت الله مرعشی بوده است. یک علت اصلی دیگر هم تواضع بسیار ایشان و دوری از آوازه‌گری و خودنمایی بوده که حتی آثار مهم خویش را هم در کنار یاد در مقدمه و حتی ذیل نام بزرگان دیگر آورده‌اند و نیز نخواستند که با وجود امکانات مرجعیت چاپ آثار خود را مقدم دارند، در حالی که اگر کلیه مکتوبات و مخطوطات ایشان چاپ شود، آنگاه به تعبیر ظریف یکی از پژوهشگران معلوم خواهد شد که تاکنون ایشان همانند کوهی بوده‌اند که فقط بخش کمی از آن که از آب یا خاک بیرون زده، دیده می شده است!

حجاب معاصرت و مجاورت هم مصیبتی است و آدمی معمولاً عظمت کوه، جنگل و دریا را از نزدیک نمی تواند بسنجد، مگر اینکه از آن فاصله بگیرد و بتواند از دور و از افقی دیگر و بالاتر بدان بنگرد.

جالب اینکه یکی از انبوه آثار و فعالیت‌های ایشان، یادداشت‌ها و حاشیه‌هایی است بر هزاران کتاب متنوعی که در طول سالیان، خوانده‌اند و آنها را در آغاز یا پایان کتاب‌ها نگاشته‌اند که خود نشان دیگری از پرکاری و وسعت اطلاعات آن مرجع است.

یک بخش جذاب از آثار مکتوب ایشان نیز که هنوز واکاوی نشده، مکاتباتی است که با برخی از اعلام و بزرگان معاصر داشته‌اند و از سوی دیگر نامه‌هایی که آن بزرگان به ایشان نوشته‌اند که اغلب حاوی نکات مهم علمی، فرهنگی و سیاسی است، از جمله: شیخ ابو عبدالله زنجانی، شیخ آقا بزرگ تهرانی، شیخ طنطاوی مصری، علامه سید شریف الدین عاملی، علامه سردار کابلی، استاد بدیع الزمان فروزانفر، استاد سعید نفیسی، دکتر علی نقی منزوی، آیت‌الله کاشف الغطا، آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی، آیت‌الله بروجردی، شهید نواب صفوی، آیت‌الله خوانساری، آیت‌الله سید محسن حکیم، آیت‌الله میلانی، آیت‌الله خویی، بانو امین اصفهانی، امام خمینی (ره) و مهندس بازرگان. به عنوان مثال بخشی از نامه مرحوم مهندس بازرگان، چند روز پیش از انتصاب به نخست وزیری دولت موقت انقلاب به محضر آیت‌الله مرعشی چنین است:

تصدق وجود مبارک کردم... بسیار محتاج و مشتاق بودم بعد از سفر خوزستان [در خصوص رسیدگی به اعتصاب شرکت نفت] ادای وظیفه تشریف کرده، گزارش اقدامات را بدهم و کسب فیض و طلب ارشاد بنمایم. متأسفانه تراکم کارها و توالی پیش آمدها محروم و شرمنده‌ام ساخت. امروز نیز چون در اثر فوریت یک امر ضروری، مسافرت به قم... امکان‌پذیر نگردید... عریضه حاضر را (که فعلاً محرمانه خواهد بود) تقدیم [می] نمایم.

نظر به اینکه احتمالاً و قریباً ممکن است از طرف آیت‌الله العظمی خمینی، مکلف و مأمور به نخست وزیری دولت موقت انقلاب مورد نظرشان بشوم، خواستم ضمن کسب اجازه از محضر پرمهرتان، استدعای عنایت و راهنمایی و التماس دعای فاضل برای توفیق در چنین امر خطیر مافوق الطاقه‌ام بنمایم.

بدین‌گونه باید گفت که بعد سیاسی زندگی، شخصیت و کارنامه مرحوم آیت‌الله مرعشی هم قابل تأمل و بسیار آموزنده است.

چرا که فقط برخی از اسناد و گزارش‌های مربوط به پرونده ایشان در ساواک، به صورت ۳ مجلد مفصل، در قطع وزیری، از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ شده که نشانگر گوشه‌ای از مبارزات ضد استبدادی و مجاهدات ایشان علیه دشمنان

اسلام و ایران، استعمارگران، اسرائیل و دیگر متجاوزان به حق ملت‌هاست.

* * *

اما بسیاری متفق‌اند که یکی از مهم‌ترین و ماندگارترین آثار و خدمات ارزشمند آن بزرگ‌مرد، حفظ موارث مکتوب ارزشمند اسلامی و شیعی و تأسیس یکی از بزرگ‌ترین کتابخانه‌های تاریخ فرهنگ ایران و اسلام است و در این سخن تردیدی نیست. ادای حق مطلب در این باره نیز مجال وسیع‌تری می‌طلبد و هر چند تاکنون گزارش‌ها، مصاحبه‌ها و مقالاتی از سوی مدیریت کتابخانه منتشر شده و بسیاری از طلاب و دانشجویان و پژوهشگران از آن گنجواره بی‌بدیل بازدید و استفاده کرده و می‌کنند، اما قطعاً هنوز چنان‌که باید درباره آن اطلاع‌رسانی نشده و بسیاری نمی‌دانند که ابعاد عظمت آن کدام است و تا کجاست!

برای درک عظمت کاری که مرحوم آیت‌الله مرعشی در طول سالیان دراز در این باره کرد، کافی است برای نمونه به دو اثر ذیل نگاهی بیاندازیم تا ببینیم که در گذشته‌های دور و نزدیک بر موارث گران‌قدر علمی و کتبی اسلام و ایران چه رفته و چه گذشته است و حتی امروزه و هنوز نیز برخی از نفایس در معرض اتلاف یا تاراج است!

و اما آن دو اثر: ۱- کتابی است به نام «خزائن مکتوب»، نوشته پروین متواری سورکی، از نشر پیام‌رسان درباره وقف کتاب در فرهنگ اسلامی و کتابخانه‌های وقفی که نشان می‌دهد ده‌ها کتابخانه بسیار بزرگ و بلکه صدها کتابخانه بزرگ، بعضاً سلطنتی در طول قرن‌های گذشته چگونه مورد تطاول و غارت و اتلاف دشمنان دانا و دوستان نادان قرار گرفته و چگونه کتابخانه بزرگ ایشان یکی از مهم‌ترین کتابخانه‌هایی است که در آغاز با خون دل و تلاش‌های فردی و دست‌تنها از سوی ایشان فراهم آمده و حفظ و حراست و مرمت شده و بعضاً چاپ و تصحیح و یا استنساخ و تکثیر گردیده و در معرض انواع بهره‌برداری‌های شایسته قرار گرفته است و به دست اهلش رسانده شده است.

۲- «نقش کتابخانه‌های مساجد در فرهنگ و تمدن اسلامی»، نوشته دکتر محمد مکی السباعی، ترجمه دکتر علی شکویی که از سوی سازمان مدارک فرهنگ وزارت ارشاد منتشر شده و نشان می‌دهد که نقش و کارکرد فرهنگ ساز چنین کتابخانه‌هایی تا چه حد اهمیت داشته تا آنجا که در کنار مساجد و به عنوان یکی از ارکان جامعه و

فرهنگ اسلامی مطرح بوده و پایه اصلی قوام و دوام انواع آموزه‌های دینی و فرهنگی و معنوی اسلام در طول قرن‌ها بوده است. و اینکه چگونه انواع آفات و صدمات خارجی و داخلی، مجموعه‌های بزرگی از کتابخانه‌های اسلامی را از بین برده و جامعه بشری را از آن گنجینه‌ها محروم کرده است.

و اکنون کتابخانه بزرگ مرحوم آیت‌الله نجفی یکی از نامدارترین و موفق‌ترین مراکز فرهنگی و پژوهشی است که از سراسر جهان مورد مراجعه بوده و بازدیدکننده دارد. کتابخانه‌ای که بویژه از نظر نسخ خطی کمیاب و نایاب، در ایران و جهان زبانزد و انگشت نشان است.

حاصل اینکه نهالی را که ایشان از آغاز جوانی، یک‌تنه و با کمترین امکانات، ولی با شوق و وصف ناکردنی و عشقی سوزان به کتاب و دانش و فرهنگ غرس کرد و عمری را دلسوزانه مراقب و پیگیر آن بود و به ثمر رساند، به باغی سرسبز و انبوه بدل شد و این است شاهکاری که اغلب از مؤسسات عریض و طویل با امکانات وزارتخانه‌های برخوردار از دلارهای نفتی هم ساخته نیست! راستی که در اینجا به خوبی می‌توان گفت: "روشن شود هزار چراغ از فتیله‌ای".

تشکیل پایه نخستین کتابخانه به حدود ۹۰ سال پیش برمی‌گردد، یعنی اواخر قرن گذشته شمسی و زمانی که آیت‌الله مرعشی در نجف اشرف مشغول تحصیل بودند. زمانی که بیگانگان و دلالان بین‌المللی کتاب و سودجویان و سوداگران، کتاب‌های نفیس و کمیاب و نسخه‌های خطی را به کمترین بها می‌خریدند و از کشورهای اسلامی خارج می‌کردند. علاقه ایشان به مطالعه و جمع‌آوری آثار گذشتگان برای حفظ و حراست و جلوگیری از خروج آنها، او را که ناظر این تاراج فرهنگی بود، بر آن داشت تا در جمع‌آوری کتاب‌های نفیس خطی پیشقدم شود. وی فهرستی از کتاب‌های ارزشمند چاپی و نسخه‌های نفیس خطی موجود در کتابخانه‌های شخصی و کتابخانه‌های عمومی تهیه کرد (دفترچه‌ای که به صورت فهرستی از کتب درآمده و اکنون در بخش خطی نگهداری می‌شود) و شروع به خرید آنها نمود. ایشان با حذف یک وعده از غذای شبانه روزی و اقامه نمازهای افراد در گذشته و گرفتن روزه استیجاری و تحمل مشکلات فراوان، شکنجه‌های روحی و حتی زندان! توانست مقداری از وجوه لازم را تأمین کند. در سال ۱۳۴۲ هجری / ۱۹۲۴ میلادی آیت‌الله

مرعشی کتابخانه‌اش را از نجف به قم منتقل کرد و به تهیه کتب و نسخه‌های خطی به‌طور جدی‌تری پرداخت. وی با مناسبات و مکاتبات با علما و شخصیت‌های علمی و دانشگاهی کشورهای اسلامی، کتاب‌های بسیار نفیس و ارزشمندی را فراهم کرد تا آنجا که استادان و دانشمندانی نامدار همچون سید محمد مشکاة، محمد قزوینی، عباس اقبال آشتیانی، بدیع الزمان فروزانفر، محمدتقی مدرس، محمود شهابی، جلال‌الدین همایی، ناظرزاده کرمانی و... روزهای جمعه برای استفاده از منابع موجود در کتابخانه شخصی او می‌آمدند و در منزل ایشان از آن کتب استفاده می‌کردند و به بحث علمی می‌پرداختند. از مشاهیری که از کتابخانه ایشان استفاده کردند، شیخ آقا بزرگ تهرانی، مؤلف کتاب بزرگ و معروف «الذریعة الی تصانیف الشیعة» می‌باشند.

حجم رو به افزایش کتب و کمبود جا، آیت‌الله مرعشی نجفی را بر آن داشت که تعداد ۲۷۸ مجلد کتاب خطی نفیس را به دانشکده معقول و منقول (دانشکده الهیات و معارف اسلامی) اهدا کردند و تعداد زیادی از کتب خطی و چاپی را به کتابخانه‌های آستان قدس رضوی مشهد، آستانه حضرت معصومه و مدرسه فیضیه در قم، آستانه شاهچراغ در شیراز، کتابخانه علامه امینی در نجف، کتابخانه مسجد جامع بازار (چهل ستون) در تهران، آستانه حضرت عبدالعظیم در شهر ری و سایر کتابخانه‌ها نیز اهدا نموده‌اند. پس از تأسیس مدرسه علمیه برای طلاب علوم دینی در قم از طرف وی در سال ۱۳۸۵ قمری کتابخانه کوچکی در مدرسه برای مطالعه طلاب و اساتید آنها تشکیل گردید، که کتاب‌های آن را آیت‌الله مرعشی اهدا نمودند، یا به وسیله ایشان خریداری شد. به سبب استقبال طلاب مدرسه و دیگر افراد خارج از مدرسه که برای مطالعه می‌آمدند، به منابع بیشتری نیاز پیدا شد که منجر به تأسیس کتابخانه در طبقه سوم مدرسه در آبان ۱۳۴۵ (شعبان ۱۳۸۶) گردید و عناوین بسیاری از کتب خطی نفیس و چاپی بار دیگر از طرف آیت‌الله مرعشی به این کتابخانه اهدا شد. که مجموعه آن به ۱۰۳۰۰ جلد چاپی و ۲۰۰۰ جلد نسخه خطی نفیس رسید. پس از مدتی به دلیل استقبال اهل علم و محققان و مشتاقان باز مشکل کمبود فضا برای کتابخانه پیش آمد و گسترش کتابخانه ضروری بود. آیت‌الله مرعشی تصمیم به تأسیس کتابخانه‌ای بزرگ و مستقل گرفت که در شهریور ۱۳۵۳ (شعبان ۱۳۹۴) با نام «کتابخانه موقوفه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی» افتتاح شد و بار دیگر ایشان قسمت اعظم کتاب‌های خود را

به کتابخانه اهدا کرد و به تدریج کتاب‌های شخصی ایشان اعم از خطی و چاپی به ساختمان جدید کتابخانه منتقل و وقف گردید. و از آن پس بر مجموعه ذخایر کتابخانه هر روز افزوده شد.

بخش فهرست‌نویسی نسخ خطی زیر نظر تولیت کتابخانه اداره می‌شود که تاکنون ۳۷ مجلد فهرست آنها همراه با سه جلد راهنما منتشر شده که در آن ۱۵۰۰۰ مجلد نسخه خطی را معرفی کرده‌اند. بقیه مجلدات فهرست نسخ خطی بالغ بر شصت جلد پیش بینی شده است.

فهرست نسخ عربی در ۵ جلد به‌طور جداگانه به زبان عربی تهیه شد که به نام «الثرات العربی فی مکتبة آية الله العظمی مرعشی نجفی» منتشر شده است.

تاکنون، پنج مجلد شامل دو هزار عنوان فهرست کتاب‌های عکسی که اصل آنها در کتابخانه‌های خارج و داخل کشور موجود و تصویر آن در کتابخانه هست، آماده و منتشر شده است.

سال‌هاست که بخش فهرست‌نویسی کتب چاپی، مشخصات کلیه کتاب‌های موجود در کتابخانه را برای خدمات رایانه‌ای وارد کامپیوتر کرده‌اند و مورد مراجعه و استفاده اهل دانش و پژوهش است.

برخی از نفایس نسخ خطی کتابخانه به شرح ذیل است:

قدیمی‌ترین نسخ خطی تاریخ‌دار مجموعه قرآن مجید است به خط علی بن هلال معروف به ابن بواب کاتب بغدادی، شامل دو جزء از قرآن مجید که تاریخ کتابت آن ۳۹۲ هجری / ۱۰۰۲ میلادی در بغداد می‌باشد.

نسخ دیگر به خط کوفی که قبل از نسخه ابن بواب است و تاریخ کتابت آن به سده‌های ۳ و ۴ هجری برمی‌گردد.

تفسیر التبیان شیخ طوسی در ۲ مجلد که تاریخ کتابت آن ۴۵۵ ق می‌باشد.

نهج البلاغه‌ای که تاریخ کتابت آن ۴۶۹ ق است.

نسخه‌های خطی قرن ششم و هفتم هجری بسیار زیاد است، از جمله: نهج البلاغه مورخ ۵۲۹ ق؛ النهایة شیخ طوسی در فقه، به تاریخ‌های ۵۰۷، ۵۳۵ و ۵۹۵ ق؛ المبسوط شیخ طوسی در فقه، تاریخ کتاب سال ۵۰۷ ق؛ نزهة القلوب ابوبکر سجستانی، در لغات قرآن کریم، مورخ ۵۳۴ ق؛ تبصرة الادلة در کلام، مورخ ۵۹۵ ق؛ الانتصار سید مرتضی در

فقه، ۵۹۱ق؛ شرح قصیده ابن فارض به فارسی؛ الشفاء ابن سینا در فلسفه، تاریخ کتابت ۶۲۲ق و اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی به فارسی، مورخ ۶۷۵ق
نسخه‌های قرن هشتم هم بسیار است، از جمله: مجمل اصول الاحکام در نجوم، کاتب آن ابوالحسن کوشیار دیلمی گیلی؛ فضائل امام علی علیه السلام از احمد بن حنبل.
تفسیر انجیل، بر روی پوست بز، مورخ حدود هفت قرن قبل به خط لاتین نیز موجود می‌باشد. این تفسیر در قطع بزرگ جلد آن از چوب باروکش چرمی و گوشه‌ها و ترنج میانه آن فلزی است.

دیگری، انجیل پوست نبشته که متعلق به ۸ قرن قبل و به خط حبشی است. نیز مجلداتی از اوستا به خط پهلوی و چندین مجلد به خط و زبان سانسکریت.
قدمت برخی از نفایس چاپی کتابخانه نیز به قرن‌های ۱۰ و ۱۱ هجری می‌رسد، از جمله: انجیلی بزرگ به زبان ارمنی، چاپ قرن ۱۵ میلادی، کتاب تحریر اقلیدس، چاپ قرن ۱۶ و قانون بوعلی در طب که در قرن ۱۶ در رم ایتالیا چاپ شده است!

اکنون ساختمان جدید کتابخانه در مساحتی بالغ بر ۲۱۵۰۰ متر مربع، در ۷ طبقه با کامل‌ترین تجهیزات کتابخانه‌ای در جهان، دارای بیش از ۷۵ هزار عنوان کتاب خطی است که هر روز بر غنای آن افزوده می‌شود. علاوه بر کتب کمیاب و نایاب خطی، آثار چاپی در بیش از یک میلیون جلد و ۳۰ زبان زنده دنیا، در همه زمینه‌های علوم دینی و بشری، به اضافه کتب اهدایی و موقوفه از سوی کتابخانه‌های نامدارانی همچون نظام‌السلطنه مافی، آیت‌الله کاظمینی، حکمت آل آقا، استاد محمد عبده بروجردی و سرانجام کتب اهدایی امام خمینی (ره)، همچنین آرشیو مجلات و روزنامه‌ها و... که همه این‌ها جمعاً در ۸ مخزن بزرگ نگهداری می‌شود و سالن‌های دیگری نیز اختصاص به مراجعان و محققان و طلاب و دانشجویان دارد و بخش‌هایی مخصوص مرمت کتاب‌ها یا محل نگه‌داری و بهره‌برداری از میکرو فیلم‌ها و غیره است.

امروزه دامنه فعالیت کتابخانه علاوه بر سراسر ایران، به دورترین نقاط جهان رسیده و با بیش از ۴۰۰ مرکز فرهنگی در سرتاسر جهان همکاری و ارتباط فرهنگی و علمی دارد.

همچنین شرق شناسان، متخصصان و نامداران بسیاری از سراسر عالم تاکنون از کتابخانه بازدید داشته و اغلب دفتر یادبود آن را مکتوب و امضا کرده‌اند.

فصلنامه «میراث شهاب» که پانزده سال از انتشار آن از سوی کتابخانه می‌گذرد، تا کنون در ۵۶ شماره، اخبار و گزارش‌ها و نقدها و تصحیح‌ها و مقالات بسیاری را درباره کتابخانه و آثار موجود در آن را برای علاقه‌مندان و اهل تحقیق ارائه کرده و ده‌ها نفر از پژوهشگران حوزه و دانشگاه از ایران و خارج از ایران با آن ارتباط و همکاری دارند.

در همان بازدید مفصلی که پیشتر گفتم به همراه مهمانانی از آلمان از کتابخانه داشتیم، اطلاع از همین ویژگی‌ها و شگفتی‌های کتابخانه بود که موجب عکس‌العملی تماشایی در یکی از استادان حاضر گردید.

آن استاد و پژوهشگر ایرانی که حدود ۵۰ سال است مقیم آلمان بوده و خود سال‌هاست که در شهر برلن، کتابخانه و مؤسسه و نشریه و امکاناتی همراه با ارتباطات وسیع دارد و مرد جهان‌دیده‌ای است، به دعوت و با هماهنگی اینجانب با مدیران کتابخانه، نزدیک به ۲ ساعت مشغول بازدید بود که ناگهان در بخشی از برنامه که از گرسنگی‌ها و رنج‌ها و تلاش‌های طاقت فرسای مرحوم نجفی در خریداری و حراست از نسخه‌های خطی مطلع شد، لحظاتی سرگشته و منفعل، از کار بازماند و در حالی که عرق بر پیشانی داشت و اشک در چشمانش حلقه زده بود، آهی کشید و دستی بر دست یا پیشانی زده و از آن‌همه فداکاری و عظمت، چنان احساس حیرت، حقارت و خجالت نمود که انگار می‌گفت: «ما کجائیم در این بحر تفکر، تو کجا؟!» و چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار!

یکی از نتایج همین بازدیدها و درک همین شگفتی‌ها بود که موجب شد، در دیداری که مدتی بعد با دوستان سردبیری مجله کیهان فرهنگی داشتیم، در صدر پیشنهادها و توصیه‌ها و تأکیدهایم به ایشان این بود که چرا از کتابخانه بزرگ مرحوم آیت‌الله مرعشی گزارش تهیه نمی‌کنید و با تولیت محترم آنجا مصاحبه نکرده‌اید؟ و شما که گاهی درباره مراکز و اشخاص به مراتب کم اهمیت‌تر، گفتگو و مصاحبه داشته‌اید، چرا به چنین گنجینه و کانون مهمی توجه ندارید؟! که البته پذیرفتند و مشتاق شدند و آن کار صورت گرفت و در یکی از شماره‌های مجله، مصاحبه‌ای کامل در صدر مجله نشست و با تصویر مدیر کوشای آن جناب دکتر مرعشی بر جلد مجله، که نکات مفیدی در بر داشت... .

و هنوز ابعاد فراوان دیگری از منشور شخصیت و کارنامه مرحوم آیت‌الله مرعشی مانده است که زبیده است، دیگر محققان و بویژه شاگردان و آشنایان ایشان از آن سخن بگویند و من فقط خواستم شمه‌ای و نمونه‌ای از دریافت خود را بگویم، آن هم بیشتر در بخش فرهنگی و علمی.

و دریغا بسیاری از فرهنگیان و دانشگاهیان و حتی حوزویانی که هنوز چهره کامل آن گوهر ممتاز و نگین درخشان قم و شیعه را خوب و از زوایای گونه‌گون ندیده‌اند و نمی‌دانند که چنین گنجی داشته‌اند و در قم نهان بوده است.

بیشتر برخی از استادان نامدار و دانشگاهیانی را که با مرحوم آیت‌الله مرعشی مرتبط بوده و بعضاً به طور رسمی از شاگردان ایشان بوده‌اند، یاد کردم و در اینجا خوب است بیفزاییم که ایشان اصولاً بسیار پر ارتباط و پر مکاتبه بوده و طی سفرهایی نیز تماس‌هایی با نامداران دیگری هم داشته‌اند. داستان آشنایی ایشان با استاد شهریار و شعر معروف «همای رحمت» که مشهور است. اضافه بر آن ایشان با بسیاری از دانشمندان از جمله نامبردگان ذیل نیز ملاقات، گفتگو، مکاتبه و اجازه‌نامه و مبادلات علمی داشته‌اند:

شیخ امین گفتارو، مفتی اعظم سوریه؛ استاد آلوسی بغدادی؛ علامه طنطاوی مصری؛ پرفسور کربن فرانسوی؛ پرفسور آندره گدار فرانسوی؛ پرفسور فؤاد سزگین، ترکی الاصل مقیم آلمان؛ پرفسور ولستر انگلیسی؛ امام یحیی، رهبر زیدیان یمن؛ چندتن از علمای اسماعیلیه؛ قاضی بهجت افندی؛ سید محمد رشید رضا، شاگرد مرحوم محمد عبده مصری و صاحب تفسیر المنار و سرانجام رابیندرانات تاگور شاعر بزرگ و عارف مشهور هندی و برنده جایزه ادبی نوبل.

همچنین به خاطر انجام تحقیقاتی در زمینه ادیان و مذاهب گوناگون بارهبران اکثر آنها و فرقه‌ها و نحله‌های اسلامی و غیر اسلامی دیدار و گفتگو داشته که بیشتر آنها را هم مکتوب کرده‌اند، چنان‌که از برخی از آنان اجازات روایتی و علمی و اجتهادی دریافت داشته‌اند.

و اما مجموعه این همه دانش و عمق و ارتفاع و جامعیت و بصیرت و تفقه و تعقل را همراه کنید با آن همه دغدغه خدمت و روحیه تعبّد و شب زنده‌داری و بندگی و خداترسی و سجایای اخلاقی و زهد و عرفان و معنویات و عبادات و اذکار و دعا‌های

همیشگی آن روح بزرگ و مهذب، تا معنای «عالم ربّانی» را به صورت مجسم ببینید و این البته ساحت مهم دیگری از شخصیت پنهان آن بزرگ مرد دریا صفت است که من جرأت ورود به آن را ندارم، چرا که خود دهانی به پهنای فلک می‌خواهد تا شرحی از معنویات آن رشک ملک را بگویم. برای فهمیدن این بُعد از شخصیت ایشان، کافی است نگاهی به وصیت‌نامه‌های الهی و اخلاقی ایشان افکنده شود که الحق تکان دهنده است و من فقط می‌توانم از قول شاعر بگویم:

دیدن روی تو را دیده‌ام جان بین باید وین کجا مرتبه چشم جهان بین من است؟
در پایان، نمی‌دانم آیا این مختصر ناچیز آن قدر نافع بود که بتواند تا حدی شرحی از دیدار دریا باشد یا نه؟ اما کوشیدم که به قول زیبای «بی‌هقی» دیدار خویش را بازگویم، چرا که آنچه گفته شد یا از مشاهده بود یا استماع از اهل ثقه و به هر حال اجمالی بود از سیر آشنایی یک طالب علم با عالمی بزرگ.

و هنوز این پرسش برایم باقی است که چرا بزرگوارانی که عمری با آن نادره مرد، حشرونشر داشته و یا از شاگردان او بوده‌اند، در این باره از خاطرات و یادهای خود کمتر نوشته‌اند و چرا هنوز بسیاری از جویندگان دانش و فضیلت، بزرگانی چون او را چنان که باید نمی‌شناسند؟! و به راستی مقصر و مسئول کیست؟!